

نظر به پذیرش این مسأله که حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دوره جدیدی را در تاریخ معاصر گشوده است، از خود می پرسیم چه عصر دیگری توسط این حوادث نقش بسته است؟ و نتایج چنین فضایی چه خواهد بود؟

دوره‌ای که گذشت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ و فرو ریختن دیوار برلین آغاز گردید. مهم ترین مشخصه‌های این دوره (از تاریخ) که بی‌وقفه مورد ستایش قرار داشته‌اند و از طرف دیگر دلیل پیشرفت آزادی جهانی شده است، عبارتند از: تجلیل از رژیم‌های دموکراتیک، عظمت بخشیدن به حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر در سیاست داخلی و خارجی (کشورها)این مثلث به عنوان یک امر قطعی و مسلم به حساب آمده است. بدون هیچ ابهامی (آیا می‌توان آزادی جهان را با دموکراسی جهانی سازگار نمود؟)، این مثلث مورد پذیرش همه شهروندانی قرار گرفته است که در آن پیشرفت قانون علیه وحشی گری را مشاهده کرده‌اند.

به نام «جنگ عادلانه»علیه تروریسم، تمامی این تفکرات زیبا یکباره به فراموشی سپرده شدند و ناگهان برای اجرای جنگ در افغانستان، دولت آمریکا در برقراری روابط مجدد با رهبرانی که تا دیروز صلاحیت نداشتند که با آنها رابطه برقرار شود، تردیدی به خود راه نداد؛ ژنرال کودتاگر پاکستانی پرویز مشرف و یا اسلام کریم‌اف دیکتاتور ازبکستان از این دسته هستند. فریادهای رئیس جمهور قانونی پاکستان یعنی نواز شریف و مدافعین آزادی‌ها در ازبکستان نتوانستند از دیوارهای زندان‌ها فراتر روند. در خفا، ارزش‌های دیروز که همچنان «بنیادی» به حساب می آیند، صحنه سیاست را ترک می‌کنند؛ در حالی که حکومت‌های دموکراتیک از نقطه نظر قانون در یک سیر قهقرای گم می‌شوند.

شاهد این ادعا، تصمیمات متخذه آنارشی گونه توسط ایالات متحده آمریکا است.

یک روز پس از حملات (یازده سپتامبر)، قوانین قضایی استثنایی به اجرا گذارده شده است. وزیر دادگستری آقای جان اشکرافت اقدام به تصویب قانونی بر ضد تروریسم تحت عنوان «قانون میهن پرستانه» نمود. این قانون به مسؤولان اجازه می‌دهد تا افراد مظنون را برای مدت نامعلومی در بازداشت نگه دارند. یا آنها را تبعید و یا در سلول‌های انفرادی نگه دارند. بر اساس همین قانون، آنها اجازه دارند مکالمات تلفنی مظنونین را بشنود کنند، نامه‌های آنها را کنترل و یا به بازرسی منازل بدون داشتن مجوز قضایی بپردازند. در حدود ۱۲۰۰ نفر خارجی به همین ترتیب دستگیر شدند که ششصد نفر از آنها بدون محاکمه به سر می‌برند و بسیاری از آنها هنوز در مقابل قاضی قرار نگرفته‌اند و امکان گرفتن وکیل نیز نداشته‌اند.(۱) به علاوه دولت تصمیم دارد پنج هزار نفر از افراد شانزده تا چهل و پنج ساله که به صورت گردشگر در آمریکا حضور دارند را فقط به دلیل ظن و گمان و این که اهل کشورهای خاورمیانه هستند را مورد بازجویی قرار دهد.(۲)

علی‌رغم این که دادگاه‌های عادی آمریکا به خوبی صلاحیت رسیدگی به این گونه جرایم را دارند، ولی جورج بوش در ۱۳ نوامبر گذشته تصمیم به تشکیل دادگاه‌های نظامی با دستورالعمل خاص برای محاکمه خارجیانی که متهم به دست داشتن در عملیات تروریستی هستند گرفته است. این محاکمات محرمانه (غیرعلنی) در ناوهای جنگی یا پادگان‌های نظامی برگزار خواهد شد. رأی این دادگاه‌ها توسط



کمیسیون مرکب از افسران نظامی صادر خواهد شد، برای محکومیت متهمین به مرگ، نیازی به رأی اکثریت وجود ندارد، رأی دادگاه غیرقابل تجدید نظر است. مکالمات و گفت‌وگوهای متهم با وکیلش به طور مخفیانه شنود خواهد شد. مذاکرات دادگاه محرمانه و جزئیات محاکمات علنی نخواهد گردید مگر چند دهه بعد.

مسؤولان «اف.بی.آی» تا آنجا پیش رفتند که پیشنهاد دادند تا برخی متهمین به کشورهای دوست که دارای رژیم‌های دیکتاتوری هستند، فرستاده شوند، برای این که پلیس محلی آنجا بتواند از روش‌های «سخت و مؤثر» در بازجویی از این متهمین استفاده کند. توسل جستن به شکنجه به صورت کاملاً علنی در ستون‌های روزنامه‌های مشهور ادعا گردیده است.(۳) تاکر مفسر سیاسی جمهورخواه در کانال تلویزیونی «سی.ان.ان» به صراحت اعلام نمود: «شکنجه بد است، اما تروریسم بدتر. اگرچه در بعضی از مواقع شکنجه چندان بد هم نیست». استیو شاپمان steve chapman در روزنامه شیکاگو تریبون (چاپ آمریکا. م) یادآوری می‌کند که: «یک حکومت دموکراتیک!! مثل اسرائیل برای شکنجه کردن ۸۵درصد از زندانیان فلسطینی هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد.»(۴)

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا با لغو قانونی که در ۱۹۷۴ کشتن رهبران کشورهای خارجی توسط سازمان «سیا» را ممنوع می‌کرد، در واقع چک سفیدی را به سازمان «سیا» برای هرگونه عملیات سری و حذف فیزیکی رهبران القاعده اهدا نمود، با به فراموشی سپردن کنوانسیون ژنو، جنگ افغانستان به سمت چنین تفکری هدایت شد: حذف فیزیکی اعضای القاعده حتی زمانی که آنها خود را تسلیم می‌کنند از همین نمونه‌هاست. وزیر دفاع آمریکا دونالد رامسفلد، با رد هرگونه راه حل مذاکره برای تسلیم القاعده با سرسختی و به صراحت بر کشتن زندانیان مبارز عربی که در کنار طالبان جنگیده‌اند تأکید کرد. بیش از چهارصد نفر از افرادی که در کنار طالبان جنگیده بودند، در شورش‌ی که در قلعه «جنگی» (واقع در افغانستان) اتفاق افتاد قتل عام شدند و تعداد بیشتری نیز در هنگام تصرف کوه‌های «تورابورا» به قتل رسیدند.

برای ممانعت از تعقیب نظامیان آمریکایی در مأموریت‌های خارج از مرزهای این کشور، دولت آمریکا با طرح دادگاه بین‌المللی مخالفت نمود. به همین دلیل سنای آمریکا فوراً اقدام به تصویب قانونی نمود که به ایالات متحده اجازه می‌دهد، حتی برای رهایی آمریکایی‌هایی که احتمال دستگیری آنها توسط دادگاه‌های بین‌المللی می‌رود به کشور دیگری حمله کند!!

به لطف قانون «جنگ بین‌المللی علیه تروریسم» سایر دولت‌ها مثل انگلستان، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و... نیز قوانین سرکوبگرانه خود را شدت بخشیدند. به همین دلایل است که مدافعین حقوق عامه نگرانی عمیق خود را از این تصمیمات اعلام داشته‌اند: جنبش عمومی جوامع که تمایل بیشتری برای آزادی‌های فردی و احترام گذاشتن به این آزادی‌ها داشته است به ناگاه متوقف گردیده است و همه شواهد حاکی از آن است که از این پس جوامع ما به سمت «جو پلیسی» رهنمون می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- روزنامه ال پائیس مادرید مورخ ده

نوامبر ۲۰۰۱

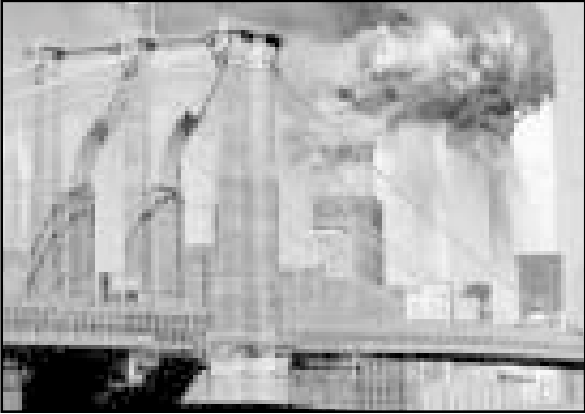
۲- روزنامه لوموند (فرانسه) مورخ ۱۰

نوامبر ۲۰۰۱

۳- نیوزویک ۵نوامبر ۲۰۰۱

۴- روزنامه ال پائیس که گزیده‌ای از آن

سخنان را در ۷نوامبر ۲۰۰۱ به چاپ رسانده است.



خدا حافظ آزادی‌ها

منبع: لوموند دیپلماتیک، ژانویه ۲۰۰۱/ نویسنده: ایگنا تسیو رامونه/ مترجم: سیدضیا مصلاح